

مطالعه جامعه شناختی راهکارهای توانمند سازی زنان روستایی و عشایر

کریم میرزاخانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۷ تاریخ چاپ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷

چکیده

از حدود یک دهه پیش رویکرد توانمندسازی زنان روستایی و عشایر در برنامه‌های توسعه طرح شده است. همسو با رویکرد مذکور، هدف تحقیق حاضر مطالعه جامعه شناختی راهکارهای توانمندسازی زنان روستایی و عشایر بوده است. در کشورهای در حال توسعه، با وجود اینکه زنان در اجتماعات کوچک از جمله روستایی و عشایر نقش حیاتی ایفای نقش می کنند، اما توانایی آنان به میزان بسیار کمتری ارزش گذاری شده است. بر این اساس، شناسایی عوامل موثر بر توانمندسازی زنان روستایی و عشایر که تقریباً نیمی از جمعیت فعال جامعه را تشکیل می دهند، می تواند در جهت افزایش توانایی این زنان، موثر واقع شود. چارچوب نظری تحقیق برگرفته از نظریات توانمندسازی و روش تحقیق، از نظر گردآوری داده‌ها، اسنادی- توصیفی و از نظر هدف از نوع کاربردی می باشد. یافته‌های تحقیق نشان می دهد که مهمترین عوامل موثر بر توانمند سازی زنان روستایی و عشایر، همکاری آنان در فعالیت های اقتصادی، عوامل فردی و اجتماعی است. علاوه بر این، اساسی ترین موانع موجود در مسیر توانمندسازی زنان عواملی نظیر نبود فرصت‌های شغلی، پایین بودن میزان تحصیلات، وجود تعصبات خانوادگی و نبود حمایت‌های قانونی و شبکه ارتباطی می باشد. نتایج تحقیق بیانگر این است برای ارتقاء توانمندی زنان روستایی و عشایر، برنامه ریزی جهت گسترش مشارکت آنان در فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و حذف این موانع مشارکت ضروری است؛ بنابراین، سیاستگذاران و برنامه ریزان حوزه زنان می بایست به دنبال روش هایی برای افزایش انگیزه زنان روستایی و عشایر، به منظور شکوفایی استعدادها و تواناییهای آنان و ایجاد زمینه های لازم برای بکارگیری این استعدادها باشند.

واژگان کلیدی

توانمندسازی، زنان، روستا، عشایر، عوامل اجتماعی

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی گرایش توسعه اجتماعی روستایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

مقدمه

توانمندسازی زنان از جمله مولفه‌های مهم در توسعه پایدار است. زنان قربانیان اصلی در مواردی چون فقر، خشونت، عدم برخورداری از تغذیه و بهداشت مناسب هستند، از این رو توجه به بهبود موقعیت زنان نفع همگانی را در بر دارد. مطالعات در حوزه توانمندسازی زنان بطور گسترده انجام می‌شود. در این مورد مجامع بین‌المللی در مورد این موضوع دست به تحقیقات گسترده ای زده‌اند که می‌توان به مطالعات انجام شده توسط سازمان ملل و بانک جهانی اشاره کرد. از طرف دیگر بیشتر کشورها نیز دریافته‌اند که بدون توانمندی زنان، توسعه پایدار محقق نخواهد شد. پرورش فرزندان، اداره امور منزل، حفظ محیط زیست، بهره‌وری صحیح از منابع، صرفه جویی در انرژی مباحثی هستند که زنان بطور مستقیم با آنان مرتبط هستند، پس توانمند بودن و توانمند ساختن زنان به جامعه در رسیدن به اهداف توسعه کمک خواهد کرد و از طرف دیگر به ترقی و تعالی نیمی از جامعه نیز منجر می‌شود (کلدی و سلحشوری، ۱۳۹۱). از سال ۱۹۹۱ توسعه انسانی در مرکز توجه برنامه‌های توسعه سازمان ملل قرار گرفت و شاخص توسعه انسانی برای محاسبه و سنجش توسعه انسانی معرفی شد. پنج سال بعد دو شاخص جنسیتی نیز اضافه شد. شاخص توسعه جنسیتی، برای سنجش توسعه انسانی زنان و شاخص توانمندسازی جنسیتی، برای سنجش آثار آن بر توانمندسازی اقتصادی و سیاسی زنان و مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌ها مطرح شد (خیری و همکاران، ۱۳۹۸). زنان بعنوان یک سرمایه اجتماعی، بخش قابل توجهی از جمعیت جامعه را به خود اختصاص می‌دهند. آنان بیش از یک چهارم جمعیت کل جهان و حدود نیمی از جمعیت اختصاص روستاهای ایران را تشکیل می‌دهند (عربخانی و همکاران، ۱۳۹۸).

جمعیت روستایی و عشایری به عنوان یکی از ترکیب‌های جمعیتی در کنار جوامع شهری در ایران، همواره نقش بارز و تعیین‌کننده در سرنوشت سیاسی و حیات اقتصادی کشور داشته است و در این میان، نقش زنان روستایی و عشایری در فعالیت‌های اقتصادی روستا و عشایر بسیار چشمگیر است. زنان و دختران روستایی و عشایری همچون شاغلان یا کارکنان بدون دستمزد، به فعالیت‌های تولیدی اشتغال داشته و ارزش افزوده حاصل از تولید خود را بدون چشم‌داشت صرف مخارج روزمره زندگی می‌کنند؛ اما به دلیل اینکه این تلاش و کار آنها در آمارگیری‌ها به حساب نیامده و شغل محسوب نمی‌شود دچار موانع و محدودیت‌های بسیار برای حضور و مشارکت اجتماعی و اقتصادی بوده، اساساً فاقد قدرت اجتماعی هستند و از لحاظ شاخص‌های برخورداری و توسعه انسانی اجتماعی پایین‌تر از مردان قرار دارند. یکی از عمده‌ترین مشکلات زنان روستایی و عشایر این است که در سطوح کلان سازمان و نهادی از آن‌ها حمایت نمی‌کند، در واقع زنان روستایی و عشایر نیازمند سازمانی تعریف شده هستند (ابوالفتح زاده و همکاران، ۱۳۹۵).

به باور آمارتیا سن^۱، توانمندسازی نوعی آزادی است که هم ابزار است و هم هدف غایی؛ به عبارت دیگر، آزادی شامل دستیابی به ترکیب‌های متفاوتی از عملکردهاست. از دیدگاه آمارتیاسن، مقصود از آزادی دست‌یابی به شیوه‌های

گوناگون زیستن است و توانمندسازی نیز بر گسترش این آزادی‌ها تاکید می‌ورزد؛ به گونه‌ای که باعث می‌شود انسان به همان شیوه‌ای که برایش ارزشمند است زندگی کند (سن، ۱۳۸۱).

بیان مساله

بانک جهانی عقیده دارد که توانمندسازی زنان باید بعد اصلی برنامه‌های توسعه اجتماعی باشد. طی توانمندسازی، زنان قادر به ارزیابی صحیح و شناخت واقعی خویش شده و به استعدادها و محدودیتهای درونی خویش آگاه می‌شوند. قدرت رویارویی با دشواریها را کسب می‌نمایند و در رفع آنها می‌کوشند، از اهداف موردنظر و توان عملی ساختن آنها شناختی دقیق می‌یابند، از توانایی و قابلیت نیل به هدف‌های خویش برخوردار می‌شوند و می‌توانند با افزایش توانمندی خویش به هدف‌های موردنظر دست یابند (کلدی و سلحشوری، ۱۳۹۱).

زنان روستایی و عشایر علاوه بر عهده دار بودن کارهایی نظیر پخت نان، رسیدن پشم، دوشیدن دام، آوردن هیزم و آب، آشپزی و بچه داری، به تولید بافته‌هایی با نقوش زیبا می‌پردازند. تخیلات زن ایلپاتی که از ارتباط پیچیده و نیرومند او با طبیعت حکایت می‌کند، الهام بخش او است و می‌توان سرچشمه‌های هنر اصیل و فرهنگ قومی را در این گروه اجتماعی سراغ گرفت (محمدی، ۱۳۸۲).

زنان روستایی و عشایر که نیمی از جمعیت روستایی و عشایر را شامل می‌شوند، نقش عمده‌ای در تولیدات اقتصادی ایفا می‌کنند و نیز موجب استحکام خانواده می‌شوند. وضع زندگی زنان روستایی و عشایر در مقایسه با مردان به مراتب سخت‌تر و نامطلوب‌تر است، زیرا ضمن محرومیت از امکانات رفاهی و بهداشتی، زحمات طاقت فرسایی را در زندگی روستایی و عشایری تحمل می‌کنند. دسترسی نداشتن به سواد و آموزش، عدم دریافت مزد در مقابل کارهای سخت، نبود قدرت تصمیم‌گیری در مسائل خانوادگی و اجتماعی بخشی از محرومیت‌هایی است که به عبارتی می‌توان گفت توانمندسازی سازمان یافته زنان روستایی و عشایر صورت نگرفته است. از آنجا که فعالیت زنان روستایی و عشایر تمام وقت، متنوع و در عین حال بدون دستمزد می‌باشد، جای این پرسش باقی است که اگر فعالیت‌های زنان به سمت و سوی توانمندی پیش رود، اقتصاد روستایی و عشایر پایرجا می‌ماند؟ یا دچار التهاباتی می‌شود؟

توانمندسازی

امروز ساده‌ترین فعالیت‌های صنعتی، خدماتی و کشاورزی نیازمند مهارت خاص هستند. به دست آوردن هر نوع شغلی در جهان قرن بیست و یکم نیازمند دارا بودن سطح مناسبی از مهارت حرفه‌ای است که ضرورتاً از طریق توانمندسازی میسر خواهد شد. از طرف دیگر روند مستمر و مداوم تغییر و تحول در شئون مختلف حیات اجتماعی، پیشرفت‌های شگرف و عمیق علوم و فنون گوناگون در جامعه موجبات تحول و تغییر ساختارها را از اشکال سنتی به سوی ساختارهای پیچیده‌تر فراهم آورده است که در چنین شرایطی توانمندسازی زنان بسیار مهم و حیاتی است (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۵). اگر چه توانمندی سازی در حال حاضر واژه‌ای است آشنا و در بسیاری از موارد استفاده شده است، اما تعریف کافی و جامع درباره آن بسیار دشوار است. مشکل این است که توانمندسازی پدیده نهفته‌ای است که آشکارا مشاهده

نمی شود. کلمه empowerment در فارسی بیش تر، توانمند سازی ترجمه شده و واژه power یا قدرت موجود در آن کم رنگ جلوه داده شده است؛ در حالی که در واژه توانمندسازی قدرت مفهومی کلیدی دارد و چنان که پیچ و کوزبا^۱ اشاره می کنند: هسته مفهوم توانمندسازی ایده قدرت است؛ زیرا اگر قدرت تغییر کند، توانمندسازی ممکن می شود؛ در غیر این صورت توانمندسازی ممکن نیست. مفهوم توانمندسازی با اتکا به مفهوم قدرت است که می تواند بسط پیدا کند؛ بنابراین گرفتن مفهوم قدرت از توانمند سازی به مفهوم اصلی آن لطمه می زند.

به عبارتی، توانمندسازی به معنای قدرت بخشیدن است؛ بدین معنا که به افراد کمک شود تا احساس اعتماد به نفس شان را بهبود بخشند و بر احساس ناتوانی یا درماندگی شان چیره شوند. به عبارتی در فرد توانمند شور و شوق کار و فعالیت به وجود آید و برای انجام وظایف بر اساس انگیزه درونی عمل کنند. افراد توانمند نه فقط امکان برخی کارها را به دست می آورند، بلکه اندیشه آنان درباره خود نیز با اندیشه ای که پیش از توانمند شدن داشته اند تفاوت می کند. شادی طلب نیز توانمندسازی را فرایندی می داند که از طریق آن مردم به سطحی از توسعه فردی دست می یابند که با آن امکان انتخاب بر اساس خواسته هایشان فراهم می شود (شادی طلب، ۱۳۸۴).

نایلا کبیر^۲ (۲۰۱۰)، به عنوان یکی از طرفداران نظریه توانمندسازی زنان، بر آن است که توانمندسازی به پیشرفت توانایی افراد در اتخاذ تصمیمات راهبردی زندگی اطلاق می شود؛ درحالیکه همین افراد در گذشته از داشتن این توانایی محروم بوده اند. از نظر وی، در قالب تعاریف و مفاهیم، توانمندسازی حاوی سه عنصر یا مفهوم مشترک است: منابع، عاملیت و دستاوردها. نخستین بُعد توانمندسازی منابع است که دربرگیرنده منابع متنوع انسانی و اجتماعی است که توانایی انجام دادن انتخاب را افزایش می دهد و از عوامل تسهیل کننده توانمندسازی است؛ همچون اشتغال و آموزش. دومین بُعد عاملیت است که عبارت است از توانایی تعریف و تعیین هدف و اقدام در راستای رسیدن به این هدف. این مفهوم در واقع نوعی حس فاعلیت و قدرت درونی است. در واقع، عاملیت زنان به این موضوع اشاره دارد که زنان را نباید فقط به عنوان دریافت کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه زنان باید به عنوان بازیگران اصلی در فرایند تغییر به ویژه در تدوین انتخاب های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیماتی که تأثیر مهمی در زندگی آنها دارد در نظر گرفته شوند. سومین بُعد توانمندسازی، دستاوردها یا نتایج انتخاب ها و پیامدهاست که در اثر فرایند توانمندسازی ایجاد می شوند، همچون داشتن مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی (کبیر، ۲۰۱۰).

پیشینه تحقیق

تأکید بر توانمندسازی زنان عمدتاً به دلیل اهداف توسعه ای و نقشی که در ارتقاء بهره وری و رشد اقتصادی جوامع دارد، صورت می گیرد. در ایران توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، تحت تأثیر فعالان فمینیستی و تحولات ساختاری در حوزه جنسیت و توسعه به ویژه از سال ۱۳۷۰ به بعد مورد توجه سازمان های دولتی و غیردولتی قرار گرفته است

1- PijAnd Kozba

2- Kabeer,N

(جباری، ۱۳۸۵). در ارتباط با توانمندسازی زنان به طور اعم، مطالعات بسیاری در داخل کشور ترجمه و نگارش شده است، در این زمینه می توان به کتاب هایی از قبیل؛ «توانمندسازی زنان» ۱۳۸۴ از لوئیس ال. هی، «توانمندسازی زنان در شهر تهران» ۱۳۹۲ از ضیایی، «توانمندسازی زنان، نقدی بر رویکردهای رایج» ۱۳۸۹ از نایلا کبیر و همکاران، «توانمندسازی زنان، قوانین و برنامه های کشوری» ۱۳۹۳ از اسعدی خلیلی و حق پرست اشاره نمود. در ارتباط با توانمندسازی زنان در نواحی روستایی مطالعات عمدتاً در قالب مقاله یا پایان نامه یا طرح پژوهشی بوده است (وطن خواه و همکاران، ۱۳۹۵). در ادامه برخی از پیشنهادها مرتبط ارائه شده است.

- کلاتری و همکاران (۱۳۸۹) طی تحقیقی با عنوان: عوامل تسهیل کننده و بازدارنده توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان همدان، مهمترین مولفه های تاثیر گذار در تسهیل توانمندسازی اقتصادی زنان را سه عامل مشارکت اقتصادی، انسجام خانوادگی و آگاهی اجتماعی اشاره می کنند.
- کیمیایی (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان شیوه های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، مسائل مربوط به تبعیض جنسیتی و نابرابری جنسیتی را از مهمترین موانع بر سر راه توانمندسازی زنان روستایی می داند و بر آموزش والدین، آگاهی رسانه ها و سیاست های دولت در به حداقل رساندن آثار آن ها تاکید می کنند.
- مالهاتر، شولر و بویندر (۲۰۰۲) در تحقیقی با عنوان توانمندسازی زنان راهی برای توسعه، اشاره می کنند که برای توانمندسازی زنان روستایی ابعاد مختلفی را در نظر می گیرند که عبارتند از: عوامل اقتصادی (شامل کسب یا افزایش درآمد، توانایی بازپرداخت وام و...) عوامل اجتماعی (شامل آزادی زنان برای مشارکت در فعالیت های اجتماعی)، عوامل خانوادگی (شامل قدرت تصمیم گیری در امور مختلف خانواده)، عوامل سیاسی (شامل شرکت در انتخابات و مناسبت های سیاسی)، عوامل قانونی (شامل آگاهی از حقوق شهروندی) و عوامل روانشناختی (شامل عزت نفس، خود کارآمدی و...).
- کلدی و سلحشوری (۱۳۹۱) در مطالعه ای به بررسی توانمندسازی زنان و نقش تعیین کننده آن در توسعه پایدار از پرداخته اند. این تحقیق به تاثیر حمایت اجتماعی در توانمندی زنان پرداخته است. توانمندسازی زنان شامل ابعاد توانمندسازی روانشناختی، توانمندسازی اقتصادی، توانمندی بر حسب عاملیت و توانمندسازی جسمی بوده است. حمایت اجتماعی با ابعاد حمایت عاطفی، حمایت خود ارزشمندی، حمایت ابزاری، حمایت اطلاعاتی و حمایت شبکه های اجتماعی سنجیده شده است. چارچوب نظری تحقیق بر اساس نظریه ساختاریابی گیدنز، نظریات توانمندسازی، نظریه حمایت اجتماعی ساراسون و نظریه نیازهای اساسی مازلو شکل گرفته است. روش تحقیق بصورت پیمایشی بوده و جامعه آماری شامل زنان شهر تهران و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۴۰۰ نفر محاسبه شده است. نمونه گیری بصورت خوشه ای بوده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که حمایت اجتماعی بر توانمندسازی روانشناختی، توانمندسازی اقتصادی، توانمندسازی جسمی و توانمندسازی کل تاثیر داشته است. نتایج

حاکمی از آن است که ابعاد حمایت اطلاعاتی و حمایت شبکه اجتماعی با ضرایب بتای ۰,۳۷ و ۰,۳۱ قابلیت تبیین متغیر وابسته را دارا هستند (کلدی و سلحشوری، ۱۳۹۱).

- قنبری و انصاری (۱۳۹۳) طی تحقیقی با عنوان: شناسایی و تبیین عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر توانمندسازی زنان روستایی (مطالعه موردی: شهرستان رستم)، اشاره می کنند که در برنامه ریزی روستایی در آینده، لزوم توجه به عوامل ذکر شده ضروری می باشد. به بیان دیگر، مسئولین باید به دنبال روش هایی برای افزایش انگیزه زنان روستایی، به منظور شکوفایی استعدادها و توانایی های آنان و ایجاد زمینه های لازم برای بکارگیری این استعدادها باشند. توانمندسازی زنان روستایی یکی از اهداف توسعه هزاره سوم است. بکارگیری توانایی ها و استعدادها زنان به قصد بهره گیری حداکثر از نیروی انسانی جوامع، مستلزم شناخت دقیق و علمی فعالیت های آنان می باشد. از آن جایی که در جوامع در حال انتقال، نیمی از جمعیت در روستاها به سر می برند که از این تعداد بخشی قابل توجهی را زنان تشکیل می دهند، یکی از راه های دستیابی به این منابع نیروی انسانی، مطالعه فعالیت های اقتصادی اجتماعی زنان روستایی در عرصه های گوناگون می باشد.

- ابوالفتح زاده و همکاران (۱۳۹۵) طی تحقیقی با عنوان: ارزیابی عوامل موثر در توانمند سازی زنان روستایی شهرستان اصفهان، اشاره می کنند که: با توجه به حدود یک دهه تاکید بر رویکرد توانمندسازی زنان روستایی و روستایی و عشایری در برنامه های توسعه، هنوز این مهم صورت نپذیرفته است. نتایج تحقیق حاضر نشان می دهد که تحصیلات، اشتغال، استفاده از رسانه های جمعی، روابط اجتماعی و شغلی، دریافت درآمد شخصی، سلامتی، حمایت های دولت، استفاده از انواع آموزش ها، باور به برابری جنسیتی و وجود صندوق های اعتباری تاثیر مثبت و معنی داری در توانمندی زنان دارد.

- تاراسی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه ای به بررسی این موضوع پرداخته اند که زنان با اینکه نیمی از جمعیت روستایی را تشکیل داده و از پتانسیل های زیادی برای مشارکت در فعالیت های اجتماعی و اقتصادی برخوردار هستند؛ اما بی توجهی به ارتقای ظرفیت و توانمندسازی آنها، چالش های فراوانی برای زنان روستایی و توانمندی آنها ایجاد نموده است. توجه به ظرفیت های زنان در راستای توانمندسازی آنها می تواند ضمن افزایش مشارکت آنها در امور معیشتی باعث افزایش توانمندی آنان شود. هدف این مطالعه بررسی ظرفیت سازی جهت توانمندسازی زنان روستایی و تحقیق از نظر هدف، کاربردی و روش انجام آن پیمایشی بوده است. جامعه آماری شامل زنان روستایی شهرستان زنجان که $N=43559$ و با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه گیری سهمیه ای، ۳۸۱ زن به عنوان نمونه انتخاب گردیده است. نتایج ارزیابی توانمندسازی زنان حاکمی از آن بوده است که توانمندسازی زنان شهرستان زنجان در وضعیت نامناسبی قرار دارند و فقط بعد سیاسی توانمندی زنان در سطح مطلوبی بوده است. همچنین تحلیل های بدست آمده از مدل-سازی معادلات ساختاری نشان داده که توانمندسازی زنان تحت تاثیر ابعاد اقتصادی، اجتماعی، محیطی و نهادی ظرفیت سازی قرار دارد. با این حال بعد اقتصادی ظرفیت سازی و

شاخص های آن بیشترین اثرات را بر توانمندسازی زنان در منطقه مورد مطالعه داشته است (تاراسی و همکاران، ۱۳۹۹).

- شرونکا و همکارانش ۱ (۲۰۱۶) در مطالعه ای به بررسی اثر توانمندسازی زنان در امنیت غذایی خانواده در مناطق روستایی استان کوازولو- ناتال پرداخته اند. نتایج مطالعه نشان داد امنیت غذایی در خانواده های روستایی بسیار مهم است. امنیت غذایی در خانواده هایی که سرپرستی آن ها بر عهده زنان می باشد بهتر است. زنان سرپرست خانوار از سطوح بالاتری از اقتصاد، توانمندسازی سرمایه فیزیکی، روانی و مهارت های مدیریتی برخوردارند.
- کانینگهام ۲ (۲۰۱۵) در مطالعه ای به بررسی توانمندسازی زنان در بخش کشاورزی و وضعیت تغذیه کودک در مناطق روستایی نپال پرداخته اند. نتایج مطالعه به نقش بسیار تاثیر گذار و قابل ملاحظه بالقوه توانمندسازی زنان در بهبود تغذیه کودکان اشاره دارد.
- محمود و همکارانش ۳ (۲۰۱۲) در مطالعه ای به بررسی اندازه گیری توانمندسازی زنان در مناطق روستایی بنگلادش پرداخته اند. نتایج مطالعه نشان داد توانمندسازی زنان یک فرایند پویا است و بررسی آن از لحاظ کمی روش های گوناگونی دارد، مانند در دسترس بودن امکاناتی همچون ثروت خانواده، عزت نفس، آزادی تحرک و امکان درس خواندن.

آسیب ها و مشکلات

- یکی از مشکلات زنان روستایی و عشایری این است که بازوهای اجرایی توانمند برای رسیدگی به مشکلات این افراد ندارد.
- عدم دسترسی به امکانات بهداشتی، درمانی و آموزشی از عمده مشکلات روستایی و عشایر نشینان می باشد. تحصیل برای اشتغال به آموزش و تحصیل در بین پسران روستایی و عشایر بیشتر از دختران است چرا که معمولاً فرصت درس خواندن برای پسران بیشتر و راحت تر از دختران مهیا می شود.
- زنان روستایی و عشایر هم دوران بارداری سخت و هم گاهی با زایمان های بسیار دردناک و سخت مواجه هستند. گاهی بر اثر مشکلات ناشی از زایمان، زائو و نوزاد بر اثر بیماری بلافاصله می میرد یا با بعضی از بیماری های عفونی در مدت زمان طولانی مبتلا می شوند (جمشیدی، جمشیدی، ۱۳۹۵).
- از موانع مهم جامعه توانمند و در عین حال محروم روستایی و عشایر می توان به قرار گرفتن این قشر تلاشگر در دورترین نقاط کشور و محدودیت دسترسی آنان به مراکز تصمیم سازی و تصمیم گیری نام برد.

1- Sharaunga, Mudhara and Bogale

2- Cunningham, Ploubidis, Menon, Ruel, Kadiyala, Uauy, and Ferguson

3- Mahmud, Shah and Becker

- آنها همچنین به دلیل پائین بودن اطلاعات و آگاهی نسبت به امکانات و برنامه های موجود جامعه نسبت به سایر جوامع شهری آنچنان که باید نتوانسته اند توانائی های تولیدی خود را به خوبی به کار بگیرند. البته جابجایی و کوچ مداوم روستایی و عشایر نیز مزید بر علت بوده است.

- مهم ترین مانع اجتماعی، مساله آموزش زنان است. زنان از ابتدا برای دستیابی به نقش خود به عنوان یک زن آموزش می بینند. تفکیک شغل ها در همان اول زندگی دختر توسط خانواده و سپس مدرسه به او آموخته می شود. در تمام کشورهای در حال توسعه، بر اساس آمارهای موجود یکی از تفاوت های بین زن و مرد در میزان باسوادی است. این عامل که مهمترین مانع اجتماعی است، زمینه را برای سایر موانع اجتماعی به وجود می آورد. عدم آموزش کافی زنان روستایی و عشایر، آنان را در یافتن شغل و دستمزد خوب و درآمد کافی و فرصت رشد و ارتقاء دچار مشکل می نماید و همین امر آنان را به سوی مشاغل ثانوی می کشاند (حسینی، ۱۳۸۳).

مبانی و چارچوب نظری

سارا لانگه یکی از نظریه پردازان در امور زنان که معتقد است برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را که به ترتیب شامل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل می باشد، طی کرد. در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد بررسی می شود. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مد نظر قرار می گیرد. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (زمین، کار، سرمایه)، کارهای مولد درآمد، خدمات آموزش های مهارت زا که استخدام و تولید رامنکن می سازد و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آنها ناشی از کمبودهای شخصی شان نیست، بلکه نشأت گرفته از نقش های جنسیتی مربوط به فرهنگ بوده و لذا قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنای باور داشتن برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه های مربوط به خود شرکت می کنند. مشارکت آنها باید با تعداد و شمار آنها در جامعه متناسب باشد. در نهایت، برابری در کنترل به معنی توازن قدرت میان زنان و مردان است (لانگه، ۱۳۷۲).

توانمندسازی یا قدرت یابی فرآیندی است که طی آن، زنان توانایی تشکیل و سازماندهی خود را پیدا می کنند تا بتوانند از این طریق، اعتماد به نفس خود را افزایش دهند، حق انتخاب آزادانه و مستقل را برای خود طلب نمایند و بتوانند منابعی که به مبارزه با فرودستی ایشان و از بین بردن این فرودستی کمک می کنند را تحت کنترل خود قرار دهند (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۲). به بیان دیگر، توانمندسازی از نظر استراتژی به عنوان مدیریتی برای تسهیم قدرت تصمیم گیری تعریف می شود. باری و بات^۱ توانمند سازی را عمل اعطای مسئولیت به افرادی می دانند که از نزدیک با مسائل سرو کار دارند. این سه تعریف متفاوت، انعکاسی از پیش فرض های مختلف در ارتباط با توانمندسازی، می توان گفت که هر یک از این تعاریف به صورت جزئی و مجزا صحیح می باشد و ضروری است با در نظر گرفتن ابعاد مختلف هر یک از آنها، تعریف جامع تری از آن ارائه داد. در یک تعریف کلی، توانمند سازی را می توان فرآیند قدرت بخشی به

افراد، جهت تسلط بر انتخاب‌های خویش که باعث افزایش سرمایه‌های شخصی و اجتماعی می‌شود، در نظر گرفت. یکی از راه‌هایی که در دهه اخیر نقش بسزایی در دست‌یابی به توانمندسازی ایفا می‌کند، اعطای اعتبارات خرد به فقرا و خصوصاً زنان می‌باشد. به دلیل نقش مهم نابرابری‌های جنسیتی در به حاشیه راندن زنان در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نیز نقش این نابرابری‌ها به عنوان عامل بازدارنده توسعه جوامع و نیز برای کمک به برابری و قدرت بخشی به نیمی از افراد جامعه که زنان اند، مفهوم توانمندسازی گسترش یافته است. این مفهوم در ابتدا مورد توجه فمینیست‌ها و سپس نظریه پردازان توسعه قرار گرفت. برای بهبود وضعیت اقتصادی زنان روستایی نظریه‌های متعددی از جمله فقرزدایی، برابری (عدالت)، رفاه و توانمندسازی مطرح شده است. در سال‌های اخیر نظریاتی که درباره مشارکت زنان مطرح شد، عبارتند از: محیط زیست، مسائل تبعیض جنسیتی، دموکراسی و غیره. رویکردهای اخیر به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم ناشی از حرکت‌های اجتماعی-سیاسی زنان می‌باشد. بررسی‌ها و مطالعات انجام شده در ایران نشان داده است که زنان در جوامع روستایی و عشایری در تولید، به ویژه در تولید اقتصادی و اجتماعی، نقش کلیدی دارند؛ بنابراین، این زنان سهم انکارناپذیری در اقتصاد و توسعه پایدار دارند (علی محمدی، ۱۳۸۶: ۳۰). نظریه‌ای که در تحقیق حاضر تبیین کننده عنوان است، نظریه توانمندسازی است، در نظریه توانمندسازی، نابرابری، بر مبنای طبقه اجتماعی، جنسیت و نژاد، محکوم شده و بر حقوق برابر زنان در مقابل مردان تاکید شده است. بر اساس این نظریه، هر فردی باید موقعیت آن را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند و ارزش‌های زنان پیرامون حفاظت و همبستگی توصیف‌گر روابط انسانی باشد. این نظریه بر اساس تجربیات به دست آمده در کشورهای در حال توسعه تدوین شده و مساله زنان را از قالب یک نظریه با برچسب وارداتی یا غربی خارج کرده و نشان می‌دهد این پدیده در هر کشوری تاریخچه مستقل و در عین حال تشابهاتی دارد. طرفداران این نظریه از نابرابری زن و مرد در خانواده آگاهند، ولی بر این حقیقت تاکید دارند که زنان ظلم‌های متفاوتی را تجربه می‌کنند و این به طبقه، تاریخچه استعماری و موقعیت فعلی زنان آنان بستگی دارد. از دیدگاه این نظریه، اهمیت افزایش قدرت زنان در جامعه به معنای برتری فردی بر فرد دیگر نیست بلکه به معنای افزایش توان زنان در جهت ارتقای خوداتکایی و قدرت درونی است. این نظریه به دنبال توانمندسازی زنان از راه توزیع مجدد قدرت در مراحل تصمیم‌گیری خانواده و جامعه است.

این نظریه معتقد است که باید سازمان‌های سنتی و خدمت‌رسان که تمایلات طبقاتی داشته و دید محدودی برای فعالیت‌های مشارکتی دارند، کمک و تقویت شوند تا آگاهی بیشتری پیرامون مسائل زنان و نابرابری‌ها کسب نمایند. این نظریه بر پیش فرض‌های زیر استوار است:

- ارتقای توان زنان برای اتکا به خود موجب افزایش قدرت آنان خواهد شد.
- قدرت نشانه برتری فرد نیست، بلکه بیانگر حق انتخاب در زندگی و تاثیر گذاری بر انتخاب هاست.
- ارتقای موقعیت زنان بر موقعیت مردان هدف نیست، بلکه کنترل منابع مادی و غیر مادی می‌تواند به توزیع مجدد قدرت و برابری کمک کند.

از نظر طرفداران این نظریه، برآورده ساختن نیازهای اساسی از حقوق اولیه تمام افراد است و هر فردی باید شانس آن را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند؛ بنابراین زنان باید بیاموزند که با خود باوری و اعتماد به نفس، در پذیرش و توزیع مسئولیت‌ها چه در خانواده و چه در جامعه شرکت کنند. در این نظریه، تامین نیازهای استراتژیک جنسیتی و کاهش نابرابری‌ها در ساختار جامعه هدف بلند مدت است و شرایط لازم برای تحقق آن باید در عرصه کلان ملی فراهم شود. ترویج ایده‌های نو برای تولید بیشتر و آموزش برای ایجاد کار در بخش رسمی و غیر رسمی و مشارکت در سازمان‌های اجتماعی، هدف‌های کوتاه مدت در نظریه توانمندسازی تلقی می‌شوند.

نظریه توانمندسازی بر خلاف نظریه رفاه که فقط نقش باروری زن را مد نظر قرار می‌دهد، به نقش‌های سه گانه زنان توجه دارد. یکی از تفاوت‌های مهم میان نظریه توانمندسازی و نظریه برابری این است که نظریه توانمندسازی سعی دارد نیازهای استراتژیک جنسیتی (حقوق برابر و...) را به طور غیر مستقیم از طریق دستیابی به احتیاجات عملی جنسیتی (خوراک، و شاک و...) به دست آورد و از برخورد مستقیم با مساله تبعیض پرهیز کرده و از تامین احتیاجات عملی به عنوان پایه‌ای که بتوان بر آن اقدامات دیگر را بنا نهاد، استفاده نماید.

به نظر می‌رسد نظریه توانمندسازی ترکیبی از نظریات رفاه، برابری و فقرزدایی است با این تفاوت که طرفداران این نظریه برای عینیت بخشیدن به تغییرات بلندمدت به امید آغاز آن در سطوح بالای تصمیم‌گیری سازمان‌های دولتی باقی نمانده‌اند، بلکه تلاش سازمان‌های غیر دولتی زنان و گروه‌های مشابه را برای بسیج سیاسی، آگاه‌سازی و آموزش همگانی (زن و مرد) ضروری می‌دانند؛ به عبارت دیگر روش دستیابی به نیازهای استراتژیک جنسیتی، انتظار تغییر قوانین و جاری شدن آن از بالا به پایین نیست، بلکه تواناسازی زنان از طریق ارتقای آگاهی‌های مردان و زنان از طریق سازمان‌های غیر دولتی باید راه موفقیت را هموار سازد.

توانمندسازی زنان یک فرآیند جهانی است که در قالب این نظریه با توجه به هدف و ماهیت مباحث آن پنج مرحله تشخیص داده شده است:

- رفاه: در این مرحله به امکانات رفاهی و اولیه و کمبودهایی که در این زمینه وجود دارد توجه می‌شود، مانند آموزش، جاده، انرژی... .
- دسترسی: منظور دسترسی به منابع و تسهیلاتی برای بهبود وضعیت زندگی است، مانند دسترسی به اعتبارات برای سرمایه‌گذاری یا خرید نهاده‌ها و...
- آگاه‌سازی: مرحله‌ای است که زنان به مشکلات خود و به عوامل بروز آن حساس می‌شوند، مانند توجه به وقوع سیل به عنوان یک مشکل در نتیجه از بین بردن پوشش گیاهی سرزمین.
- مشارکت: زمینه حضور فعال زنان در این مرحله فراهم شده و آمادگی برای مشارکت داوطلبانه همگان در تمامی مراحل، از پیشنهاد راه حل‌ها تا اجرای آنها وجود دارد.

- کنترل: در این مرحله زنان قدرت تصمیم گیری پیدا کرده، در مورد مشکل فکر می کنند، بهترین راه حل را پیشنهاد می دهند و بر تسهیلات اجرای راه حل تسلط دارند.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر از نوع روش اسنادی-توصیفی می باشد. در این روش به توصیف وضعیت موجود پدیده مورد مطالعه پرداخته می شود. با توجه به اینکه پدیده توانمندسازی زنان روستایی و عشایر در حال حاضر توجه محققان را به خود جلب کرده است، لذا تحقیق حاضر با روش اسنادی به مطالعه این پدیده پرداخته است.

نتیجه گیری

مطالعات توانمندسازی نشان می دهد ممکن است در حالی که توانمندسازی زنان در سایر ابعاد کم رنگ باشد در یک بعد از زندگی توانمند شوند. به همین دلیل برخی از محققان کوشیده اند توانمندسازی زنان را با استفاده از متغیرها و ابعاد بسنجند؛ نصیر و همکاران معتقدند شاخص سازی در زمینه توانمند سازی باید از درون جامعه بررسی شده استخراج شود. با توجه به اینکه زنان عشایر و روستایی قشر وسیعی از بی سوادان را تشکیل می دهند، نتایج نشان داد که زنان دلایل اصلی بی سواد و کم سواد خود را ازدواج های زود هنگام و نگرش های مردسالارانه و پدرسالارانه حاکم بر زندگی خانواده های سنتی عشایر و روستایی می دانند.

همچنین نتایج این مطالعه نشان داد که آزادی از تسلط خانواده از عوامل موثر در توانمندسازی زنان روستایی و عشایر است. زنانی که تحت تسلط خانواده خویش هستند، نمی توانند بر اساس خواست و علایق خود تصمیم بگیرند و یا حتی آنگونه که خود تمایل دارند، زندگی کنند. همانگونه که پیشتر هم گفته شد، انتخاب بر اساس خواست خود و قدرت تصمیم گیری برای آینده خویش از وجوه اصلی توانمند سازی به شمار می رود. همچنین می توان اشاره کرد که مفیدترین روش برای توانمندسازی زنان روستایی و عشایری ارائه خدمات ترویجی- آموزشی و برگزاری کارگاه های آموزشی هم راستا با فعالیت هایشان باشد. مهمترین مانع توانمند سازی روانشناسی اجتماعی زنان روستایی و عشایری عدم اعتماد زنان به یکدیگر و مسئولین می باشد.

پیشنهادات

در انتهای بحث با توجه به اینکه مهمترین و تاثیر گذارترین عواملی که موجب توانمندسازی زنان روستایی و عشایر می شود، مشخص شد، پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می شود:

- امکان فراگیری سواد از طریق دوره های نهضت سوادآموزی برای زنان بزرگسال فراهم شود و توجه به تحصیلات عالی دختران روستایی و عشایری و تغییر نگرش آنان به ارزیابی منفی در این زمینه با استعانت از نظام ترویجی مناسب اجرا شود. افزایش سطح سواد زنان روستایی و عشایری نه تنها منجر به افزایش توانمندی آن ها شده، بلکه باعث افزایش توانمندی در نسل های بعدی نیز می شود؛ بنابراین، تمرکز تلاش ها بر ارتقای سطح تحصیلات زنان

روستایی و عشایر گامی مهم و اساسی برای ارتقای جایگاه آنان در فعالیت های آنها در فعالیتهای روستایی و عشایری است.

- باید برای برنامه ریزی در جهت آموزش و شکوفائی توانمندی، فراهم نمودن زمینه لازم برای اخذ تسهیلات اشتغالزایی بویژه تقویت توانمندی زنان کارآفرین و سرپرست خانوار تلاش کرد.
- با توجه به اینکه زنان روستایی و عشایری قشر وسیعی از بی سوادان را تشکیل می دهند و نتایج تحقیقات مختلف نشان می دهد که زنان روستایی و عشایری دلایل اصلی بی سواد و کم سواد خود را ازدواج های زود هنگام و نگرش های مردسالارانه و پدرسالارانه حاکم بر خانواده ها و زیستن در ایل و سبک روستایی و عشایری می دانند؛ بنابراین پیشنهاد می شود امکان فراگیری سواد از طریق دوره های نهضت سوادآموزی برای زنان بزرگسال روستایی و عشایری فراهم شود و توجه به تحصیلات عالی دختران و زنان روستایی و عشایری و تغییر نگرش روستا و عشایر به ارزیابی منفی در این زمینه با استعانت از نظام ترویجی مناسب اجرا شود.
- با توجه به اینکه عامل اقتصادی و نیاز مبرم مالی در اشتغال زنان روستایی و عشایری بیشترین اهمیت را دارد و تفکر سنتی بر زندگی این مردم از جامعه حاکم است و فقط وظیفه زن را همسر داری و بچه داری می دانستند، اشتغال زنان کمتر مطرح می شود در حالی که زنان بیشتر از مردان در زندگی روستایی و عشایری فعالیت می کنند؛ بنابراین می توان گفت عدم داشتن سرمایه مستقل برای فعالیت جدید اقتصادی از عمده موانع اصلی است؛ بنابراین توجه بیش تر دولت به این واقعیت با فراهم کردن اعتبارات، ارائه وام های تولیدی، کمک های بلاعوض و حمایت از طرح ها و ایده های نو و کارآفرینانه در این راستا اهمیت شایان توجهی دارد.
- با توجه به تاثیری که سلامت جسمی و روحی بر توانمندی زنان دارد. ناتوانی های آن ها در مقاطع سنی گوناگون ممکن است کیفیت زندگی آنان را کاهش دهد. به دلیل وجود شرایط فیزیکی و ضعیف باز هم دسترسی به اطلاعات، مراقبت ها و خدمات بهداشتی- درمانی که متناسب با دوره های گوناگون زندگی است، نیازمند یک زندگی متعادل زنان روستایی و عشایری است؛ بنابراین در این راستا وجود مراکز بهداشتی و درمانی سیار در سطح روستایی و عشایری با دریافت هزینه های کم در افزایش سلامتی زنان روستایی و عشایری و در نهایت توانمندسازی آنان دارد.

منابع و ماخذ

۱. ابوالفتح زاده، زهرا، یوسفی، علی، امینی، امیر مظفر (۱۳۹۵). ارزیابی عوامل موثر در توانمند سازی زنان روستایی شهرستان اصفهان، پژوهش نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره اول.
۲. آبوت، پ و والاس، ک (۱۳۸۵). جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
۳. تاراسی، زهرا؛ کریم زاده، حسین و آقاییاری هیرمحسن (۱۳۹۹) بررسی ارتباط ظرفیت سازی و توانمندسازی زنان روستایی مطالعه موردی: شهرستان زنجان، جغرافیا و توسعه، دوره ۱۸، شماره ۵۸، ص ۲۰۳ تا ۲۲۴.

۴. جباری، حبیب (۱۳۸۵) رویکردهای اجتماع محور به برنامه فقرزدایی در ایران، رفاه اجتماعی ۵(۱۸): ۲۹۷-۲۶۳
۵. جمشیدی، معصومه، جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۵). واکاوی چالش های اشتغال و درآمدزایی زنان منطقه روستایی و عشایری زردلان (معرفی رویکرد کیفی نظریه زمینه ای به مطالعات جغرافیای روستایی)، فصلنامه رنامه ریزی منطقه ای، سال ۷، شماره پیاپی ۵.
۶. حسینی، مریم (۱۳۸۳). بررسی توانمندی ها و مشکلات زنان و دختران عشایر ایل هداوند، همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر ایران.
۷. خیری، زهرا؛ مومنی، فرشاد و عزیزاده، امیر خادم (۱۳۹۸). درآمدی بر مبانی نظری شاخص توانمندسازی زنان، فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، دوره ۱۸، شماره ۵۸، ص ۲۰۳ تا ۲۲۴.
۸. سارا، لانگه (۱۳۷۲). معیارهایی برای تواناسازی زنان، تهران: روشنگران.
۹. سن، آمارتیا کومار (۱۳۸۱). توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودیف تهران: دستان.
۱۰. شادی طلب، ژاله، وهابی، معصومه و حسن ورمزیار (۱۳۸۴). فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار، فصلنامه رفاه اجتماعی، س ۴، ش ۱۷.
۱۱. عبدالمهدی، بیژن، نوه ابراهیم، عبدالرحیم. (۱۳۸۵). توانمندسازی کارکنان: کلیدپلائی مدیریت منابع انسانی، تهران: ویرایش.
۱۲. عربخانی، اسداله؛ سید میرزایی، سید محمد و گلدی، علیرضا (۱۳۹۸). تدوین مدل مطلوب توانمندسازی زنان روستایی، مطالعات فرهنگی و اجتماعی، دوره ۱۳، شماره ۳، ص ۸۹-۱۱۶.
۱۳. علی محمدی، ن (۱۳۸۶). جایگاه فعالیت های اقتصادی زنان روستایی در اقتصاد روستا و راهکارهای توسعه آن (مطالعه موردی برآن اصفهان)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
۱۴. قنبری، یوسف، انصاری، رحیمه (۱۳۹۳). شناسایی و تبیین عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر توانمندسازی زنان روستایی (مطالعه موردی: شهرستان رستم)، مجله پژوهش و برنامه ریزی روستایی، سال ۴، شماره ۳، پ ۱۱.
۱۵. کلاتنری، خلیل، شعبانعلی فمی، حسین، مهر هما، سروش (۱۳۸۹). بررسی عوامل تسهیل کننده و بازدارنده توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی: شهرستان همدان)، فصلنامه توسعه محلی روستایی - شهری، دوره ۱، شماره ۲.
۱۶. کیمیایی، سیدعلی (۱۳۹۰). شیوه های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، رفاه اجتماعی، دوره ۱۱، ش ۴۰.
۱۷. کلدی علیرضا و سلحشوری پروانه (۱۳۹۱) بررسی تاثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دور ۴، شماره ۴، ص ۷-۲۷.
۱۸. محمدی، مهدی (۱۳۸۲). توانایی های زنان در اقتصاد تولیدی عشایر، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱.

۱۹. وطن خواه، اتنا؛ نوغانی، مریم و قاسمی، جعفر جوان (۱۳۹۵) شناسایی و اولویت بندی راهبردهای توانمندسازی زنان در روستاهای مهاجر فرست بر اساس ماتریس SWOT و QSPM (مطالعه موردی: شهرستان مشهد). مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان، دوره ۱۴، شماره ۳.

20. Cunningham, K., Ploubidis, G. B., Menon, P., Ruel, M., Kadiyala, S., Uauy, R., & Ferguson, EA(2015)wWomen's empowerment in agriculture and child nutritional status in rural Nepal. Public health nutrition, 18(17), 3134-3145.
21. Kabeer,N. (2010).A reflection on women's empowerment: resources, agency, achievements, translation by Fatemeh Sadeghi, Proceedings of Women's Empowerment: A Critique of Common Approaches to Development, First Edition, Agah Publishing, Tehran (In Persian).
22. Mahmud, S., Shah, N. M., & Becker, S. (2012). Measurement of women's empowerment in rural Bangladesh. World Development, 40(3), 610-619.
23. Malhatra,S,R Schuler and C.Boender(2002).Measuring Womens Empoverment as a Variable in International Development.
24. Sharaunga, S., Mudhara, M., & Bogale,sA (2016)uEffects(of2women)empowerment'on household food security in rural KwaZuluNatal province. Development Policy Review, 34(2), 223-252.



Sociological study of empowerment strategies for Rural and nomadic women

Karim Mirzakhani¹

Date of Receipt: 2020/11/27 Date of Issue: 2020/12/07

Abstract

Approaching the empowerment of rural and nomadic women in development programs has been planned for about a decade. In line with this approach, the purpose of this study was to study the sociological strategies for empowering rural and nomadic women. In developing countries, although women play a vital role in small communities, including rural and nomadic communities, their ability is much less valued. Accordingly, identifying the factors affecting the empowerment of rural and nomadic women, who make up almost half of the active population of the community, can be effective in increasing the ability of these women. The theoretical framework of the research is derived from the theories of empowerment and the research method is documentary-descriptive in terms of data collection and applied in terms of purpose. Findings show that the most important factors affecting the empowerment of rural and nomadic women are their cooperation in economic activities, individual and social factors. In addition, the main obstacles to women's empowerment are factors such as lack of job opportunities, low level of education, family prejudices, and lack of legal protections and communication networks. The results indicate that in order to enhance the empowerment of rural and nomadic women, planning is necessary to expand their participation in social and economic activities and to remove these barriers to participation. Therefore, policymakers and planners in the field of women. They should look for ways to motivate rural and nomadic women, in order to develop their talents and abilities and create the necessary conditions for the use of these talents.

Keywords

Empowerment, women, villages, nomads, social factors

1. Ph.D. student in Sociology, Rural Social Development, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی